سروده آقای مهدی علي محمدی

هوا آشفته بود و شهر مجنون
زمين سر در گريبان، چشم پر خون

حماسه مي‌خروشيد از گلوشان
ز رگ‌ها خون غيرت سخت جوشان

كه عاشورا كسي رقصيده؟ او كيست؟
چه كس با شاه دين جنگيده؟ كوفيست؟!

از اين غم شهر گويا پر ز شير است
دی از گرماي اين دل‌ها چو تير است

همه عمارگون، آماده، هوشيار
تمام شهر بيدارند، بيدار

كسي حرمت شكن آشوب كرده
شغالی بيشه را مخروب كرده

الا اي فتنه گر، شيطان، حرامی!
ميان بيشه‌ی شيران خرامی؟!

شما، اي جمله عالم گوش داريد
كلام آوازه‌ی بر گوش داريد

به ايران، رهبری فرزانه داريم
اشارت او كند جان مي‌سپاريم

الا اي فتنه‌گر، ما مرد جنگيم
براي رجمت اي ابليس، سنگيم

چو شمشير آخته، در دست اوييم!
بميريد از حسد، سر مست اوييم

ابابيليم اگر بر فيل‌هاييد
چو ريگي نرم آخر زير پاييد

9 دي سيل مردم باز جوشيد
تمام سينه‌ها آخر خروشيد

خس و خاشاك را از شهر راندند
سران فتنه زير پاي ماندند

ولي حرفيست بي پيرايه‌اي دوست
كه اين حرف از زبان يار حق گوست

"بصيرت " ياب، بيدارست دشمن
ز حقد و كينه تبدار است دشمن

صف آراييست! اما در غبار است
ميان فتنه ره دشوار و تار است

چراغ راه ما را جز وليّ نيست
كسي رهبر به جز "سيد علي " نيست